

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و هفتم سال دوم درس خارج اصول فقه 13 دی ماه 1401

صفحات 143 و 144 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

امر دوم: الصحيح و الأعم

در جلسه گذشته وارد بحث جدید شدیم با این عنوان که آیا اسامی عبادات و معاملات تنها برای صحیح وضع شده اند یا برای اعم از صحیح و غیر آن وضع شده اند؟

در اینجا مرحوم شهید اول عبارتی را دارند و از این جهت جالب است که تاریخ بحث را برای ما روشن می کند. ما در دور سابق که تاریخ این بحث را دنبال کردیم به این نکته رسیدیم که در بسیاری از کتاب ها رسماً این بحث نیامده است، مثلاً در کتاب عدّه الاصول شیخ طوسی که جزء کتاب های اصولی است یا الذریعه سیّد مرتضی یا الوافیة فاضل تونی این بحث را صریحاً ندیده ام ولی در کلمات مثل شهید اول دیده می شود. البته مثل مرحوم شیخ انصاری در اصولش می فرماید این عبارت شهید برای این بحث نیست، ولی در مکاسب می فرماید برای این بحث است، و ما هم همین نظر شیخ در مکاسب را قبول داریم.

عبارت مرحوم شهید: «الماهیات الجعلیه کالصلاة و الصوم؛ ماهیاتی که مجعول شرعی اند (که از آن هم تعبیر به مخترعات شرعیه هم می شود)، مثل صلاة و صوم. و سائر العقود؛ قاعداً این «سائر» عطف بر ماهیات است و نه صلاة و صوم، چون سائر عقود ماهیات جعلیه نیستند. بنابراین معنا چنین می شود: ماهیات جعلیه مثل صلاة و صوم، و همچنین جمیع عقود (سائر به معنای جمیع باشد، چون قبل از آن مطلبی از عقود بیان نشده است). لا یطلق علی الفاسدة الا الحج، لوجوب المضى فیہ؛ یعنی اسامی برای صحیح هستند و بر فاسد اطلاق نمی شوند مگر در مورد حج که فاسد آن هم حج است، چون در حج ادامه دادن لازم است (بر عکس سایر عبادات که اگر باطل باشند باید آن را رها کرد).

لذا این عبارت مرحوم شهید مربوط به بحث مانحن فیہ است و به همین خاطر می توانیم قائل شویم شهید اول از جمله کسانی است که قائل هستند اسامی عبادات برای صحیح وضع شده است و نه اعم. [۴]

بحث امروز دارای سه نکته است و از عبارت مرحوم آخوند در بحث «آیا نهی در عبادات و معاملات اقتضاء فساد دارد؟» چند عبارت را در اینجا ذکر می کنیم.

مطلب اول. معنای صحت و فساد در عبادت و معامله مختلف نیست. (لذا گفته نشود فقهاء به یک نحو معنا می کنند، متکلمین و اهل لغت هم به یک نحو دیگر آن را معنا می کنند. بنابراین باید بررسی شود معانی متعدد است یا تعدد داعی است و الا معنا واحد است. البته این بحث مربوط به فلسفه لغت است. ) مثلاً گفته می شود صلاة صحیحاً یا بیع صحیح، معنای این دو فرقی نمی کند. البته اگر بحث امروز مطرح نمی شد شاید قائل می شدیم که صلاة صحیحاً یعنی اداء و قضاء ندارد و بیع صحیح هم یعنی ملکیت می آورد و اثر بر آن مترتب است و بیع فاسد هم یعنی اثر بر آن مترتب نمی شود.

مرحوم آخوند می فرمایند: «أنَّ الصَّحَّةَ فی العِبَادَةِ وَّ المَعَامَلَةِ لا تَخْتَلِفُ؛ صحت در عبادت و معامله دوتا معنا ندارد. بل فیهما بمعنی واحد و هو التمامیة؛ معنای آن تمامیت است منتهی تمامیت بیع به یک نحو تفسیر می شود، یعنی اگر بیع صحیح باشد آثار ملکیت و آنچه از بیع انتظار می رود بر آن مترتب می شود و اگر فاسد باشد آثارش بر آن مترتب نمی شود. اثر در نماز هم سقوط و عدم سقوط اداء و قضاء است.

مطلب دوم. یکی از تعابیر در صحیح، موافقت با شریعت است و فاسد هم یعنی عدم موافقت با شریعت. در اینجا بحثی که مطرح است این است که ما در شریعت مطهر یک امر واقعی و یک امر ظاهری داریم. واقعی هم به دو نحو است: واقعی اولی،

واقعی ثانوی. مثلاً کسی وضوء می گیرد و نماز می خواند، این امر واقعی اولی است. یا تیمم می کند و نماز می خواند، این امر واقعی ثانوی است.

یا مطابق یک اماره نماز را به یک جهت می خواند، حالا آیا واقعا قبله بر همان طرف است؟ یا قاعده فراغ و تجاوز را عمل می کند، این ها امر ظاهری است.

در مورد واقعی اولی همه اعلام قائل به اجزاء هستند ولی در مورد امثال امر واقعی ثانوی و امر ظاهری اختلاف است، مثلاً کسی مطابق تقیه نماز بخواند، این از موارد واقعی ثانوی است. حالا بحث در این است که آیا این نماز کافی و مجزی است یا باید دوباره آن نماز را بخواند؟

اگر قائل به اجزاء بشویم دیگر اعاده آن لازم نیست و اگر قائل به اجزاء نشویم باید اعاده کند.

یا در مورد ظاهری، مثلاً از مجتهد تقلید کرد و در نماز یک تسبیح را گفت، آیا یک تسبیح کافی است؟ مجتهد می گوید کافی است. این امر ظاهری است، چرا که ممکن است سه بار لازم باشد. حالا آیا این مجزی است؟

وقتی در مورد صحیح می گوئیم موافقت امر است و عدم صحیح، عدم موافقت امر است، این امر را باید چه چیزی لحاظ کرد؟ آیا اعم از واقعی و ظاهری است یا خصوص واقعی است؟

در اینجا شخص فقیه اگر بگوید موافقت امر فقط واقعی اولی است، در چنین مواردی اگر قائل به عدم اجزاء باشد دیگر اطلاق نمی کند ولی اگر قائل به اجزاء باشد می تواند اطلاق بکند.

مطلب سوم. اگر کسی سؤال کند صحت و فساد امر واقعی اند یا اعتباری انتزاعی اند یا امر اعتباری مجعول شرعی اند، ممکن است کسی بگوید صحت و فساد یک وصف واقعی برای موصوف است، مثل سفیدی و سیاهی که یک وصف واقعی اند. حال اگر یک عبادتی یا معامله ای موصوف به صحیح شود آیا این صحت، وصف واقعی است یا وصف واقعی نیست که در این صورت صحت و فساد مابازاء در خارج ندارند و لذا این انتزاعی است یا اینکه عقل به آن داوری می کند، مثلاً عقل می بیند نماز مطابق با واقع است (که اصطلاحاً می گویند مأتی به مطابق با مأموریه است) لذا قائل به صحت می شود (و نمی توان مانع این درک عقل شد). یا اینکه اصلاً مجعول شرعی است، به این نحو که وجوب نماز داریم، صحت نماز را هم به عنوان حکم شرعی داریم یا صحت بیع به عنوان حکم شرعی داریم.

آیا می توان گفت صحت نماز به معنای حکم شرعی، یعنی خود شارع آن را جعل کرده است، به این نحو که شارعی که وجوب نماز را جعل کرده است، صحت نماز را هم جعل کرده است؟ خیر، چون این معنا ندارد، بلکه شارع تنها وجوب را جعل کرده است و برای آن شرایط قرار داده است.

آیا در معاملات می گویند شرع مقدس صحت فلان بیع را قرار داده است؟ بله، و لذا می گویند احکام دو قسم است: تکلیفی مثل وجوب نماز، وضعی مثل صحت بیع.

بنابراین صحت و فساد گاهی امر واقعی اند و گاهی وصف انتزاعی اند و گاهی حکم شرعی اند.

**الحمد لله رب العالمین**